

به نام خدا

نیچه و غلبه بر نیست‌انگاری از طریق زیبایی‌شناسی

مؤلف:

کیوان انصاری

سرشناسه	: نیصاری، کیوان، ۱۳۶۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: نیچه و غلبه بر نیست انگاری از طریق زیبایی‌شناسی
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات با من؛ موسسه پارسا میتگر گام اول، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۰ ص.
شابک	: 978-600-7776-14-8
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپای مختصر
یادداشت	: فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۶۳۱۱۵

عنوان کتاب	: نیچه و غلبه بر نیست‌انگاری از طریق زیبایی‌شناسی
تالیف و گردآوری	: کیوان نیصاری
ناشر	: با من
همکار ناشر	: موسسه پارسا میتگر گام اول
مدیر اجرایی	: محمد صدیق سپهری نیا
صفحه‌آرا	: مصطفی حسن نژاد
طراح جلد	: مصطفی حسن نژاد
سال و نوبت چاپ	: ۱۳۹۴ / اول
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۷۶-۱۴-۸
قیمت	: ۸۰.۰۰۰ ریال
آدرس	: میدان انقلاب، ضلع شمال غرب میدان، جنب بانک رفاه، پلاک ۵۹، طبقه ۲، واحد شرقی
تلفن	: ۰۲۱-۶۶۵۶۲۰۴۴-۶۶۵۶۲۶۳۹
باشگاه علمی پژوهشی ساداکو	: www.sadako.ir
وب سایت	: www.parsamega.ir

فهرست

۷.....	پیشگفتار.....
۹.....	مقدمه :.....
۱۵.....	فصل اول: فلسفه‌ی نیچه.....
۱۷.....	زندگی‌نامه‌ی نیچه.....
۱۸.....	ترک شهروندی آلمان.....
۱۹.....	انسان‌شناسی در فلسفه نیچه.....
۲۱.....	خداشناسی در فلسفه نیچه.....
۲۶.....	تنهایی نیچه.....
۲۸.....	فلسفه‌ی نیچه.....
۳۴.....	ارادگی معطوف به قدرت نیچه.....
۳۹.....	فصل دوم: نیهیلیسم (نیست‌انگاری) و برداشت نیچه از نیهیلیسم.....
۴۱.....	مقدمه.....
۴۲.....	مفهوم نیهیلیسم.....
۴۵.....	تاریخچه نیهیلیسم.....
۴۷.....	نیهیلیسم نیچه‌ای.....
۵۵.....	فصل سوم: فلسفه‌ی هنر نیچه و غلبه بر نیهیلیسم از طریق زیباشناسی.....
۵۷.....	مقدمه.....
۶۷.....	فلسفه هنر نیچه.....
۷۷.....	دیدگاه نیچه در غلبه بر نیهیلیسم از طریق هنر و زیبایی‌شناسی.....
۹۱.....	نتیجه‌گیری.....
۹۵.....	فهرست منابع.....

پیشگفتار:

هر چند نام نیچه با واژه‌ی نیهیلیسم (نیست‌انگاری) پیوند خورده است، اما این واژه مفهومی نیست که از فلسفه و آراء خود او منتج شود، یا اینکه او ما را بدان فرا بخواند، بلکه وی نیست‌انگاری را معلول نه‌گویی به زندگی می‌داند، نه‌گویی‌ای که به باور نیچه برآمده از متافیزیک افلاطونی - مسیحی است و او در حقیقت در صدد است تا بر این نیست‌انگاری غلبه نماید. از دید نیچه، کشش به سوی توانایی و قدرت محور حیات انسان است و هر زمان که این کشش ناتوان گردد، فرهنگ و تمدن سر به فرو ریختن می‌گذارد و زندگی رو به زوال می‌رود. اما آنچه که نجات‌دهنده‌ی انسان از نیست‌انگاری است، به باور وی همانا هنر و زیبایی‌شناسانه دیدن جهان است. در این کتاب کوشش می‌شود تا آنچه را که نیچه نیست‌انگاری می‌نامد شرح دهیم و زیبایی‌شناسی و فلسفه‌ی هنر نیچه را تبیین کنیم. در نهایت نشان می‌دهیم که او چگونه و با چه استدلالی راه غلبه بر نیست‌انگاری را در آفرینش هنری و توجیه زیبایی‌شناسانه‌ی جهان می‌بیند.

کیوان انصاری

تابستان ۹۴

مقدمه :

«زندگی را با هیچ برابر نهدان، گویی که هستی عین نیستی است، لذا زندگی را بر مرگ برتری ای نیست». این‌ها جملاتی است برون آمده از ذهن یک نیمه‌یلیست یا نیست‌انگار. از این رو یک نیست‌انگار مرگ را که نیستی حقیقی است بر زندگی که نیستی ای است که به هستی تظاهر می‌کند ترجیح می‌دهد و این‌گونه است که به زندگی می‌گوید: «نه!». پاسخی که نیچه‌ی فیلسوف را می‌رنجاند و او را وامی‌دارد تا به کاویدن ریشه‌های چنین پاسخی بپردازد.

اما نیست‌انگاری به زعم نیچه چیست؟ بی‌ارزش شدن ارزش‌های والا، ناپدید شدن هدف برای زیستن، در برابر چراهایی که ذهن زیستنده را انباشته پاسخی متصور نبودن، زندگی و جهان مادی را خوار شمردن. اما این نگرش به زندگی از کجا ناشی می‌شود؟ نیچه معتقد است از **ثنویت افلاطونی**، از **متافیزیک** افلاطون عالم را دوباره می‌کند: یکی عالم حقیقی ایده‌ها و دیگری عالم ظاهری شدن‌ها. پس عالم ایده‌ها **حقیقت** و جهان مادی **مجاز** در نظر گرفته می‌شود، جهان فیزیکی تنها رونوشتی از جهان متافیزیکی قلمداد می‌شود. نتیجه چیست؟ خوارداشت جهان مادی، خوارداشتن زیستن در این جهان.

در مسیحیت نیز که وامدار همین ثنویت افلاطونی است، با دو جهان سر و کار داریم: عالم مادی و عالم روحانی. عالم مادی برای انسان بستری است مهیا برای ارتکاب گناه، لاجرم باید از آن سلب توجه نمود و در عوض، تمامی توجه خویش را معطوف عالم دیگر نمود تا به رستگاری رسید. «مسیحیت از آغاز، از لحاظ سرشت و اساس، دل‌آشوبگی زندگی و نفرت از زندگی بوده و صرفاً در پس ایمان به زندگی‌ای دیگر یا بهتر پنهان مانده و پوشیده شده است. نفرت از جهان، محکوم کردن احساسات تند، ترس از زیبایی و نفس‌گرایی، فراسویی که به منظور بهتر تهمت زدن به زندگی اختراع شده است، در عمق اشتیاق به هیچ، به پایان». (نیچه، ۱۳۸۹، ص ۱۵)

در نهایت چه سرنوشتی در انتظار مسیحیت است؟ نیچه معتقد است که مسیحیت خود زمینه‌ی فروپاشی‌اش را فراهم می‌آورد، بدین صورت که در نتیجه‌ی اخلاق و سلوکی که خود آن را پرورانده دچار افول می‌شود: «حسن حقیقت‌دوستی و راستی که به واسطه‌ی مسیحیت بسیار تکامل یافته است، از ریا و دروغی که در توجیه جهان و تاریخ به وسیله‌ی مسیحیت به کار رفته است دچار انزجار و نفرت می‌شود. نتیجه: برگشت از این تصور که «خدا حقیقت است» به سوی باوری تعصب‌آمیز که «آنچه هست غلط است». بودا منشی عملی... آرزوی پناه گزیدن در هیچ و در نیستی». (نیچه، ۱۳۸۲، ص ۶۰)

در حقیقت آنچه ارزش و معنای زندگی بدان وابسته شده بود، حال خود فاقد اعتبار می‌شود. نیچه معتقد است که در اثر سیطره‌ی افلاطونیسیم و سپس مسیحیت، معنای زندگی به مقولات عقلی و فرا حسی‌ای از قبیل حقیقت، وحدت و غایت وابسته شده بود. این مقولات نیز در سایه‌ی وجود یک اصل ما

بعد الطبیعی همانند ذات الهی یا عقل متعالی قابل توجیه بودند. اما حال با مرگ خدا (اصل فرا حسی) این مقولات اعتبار خود را از دست می‌دهند، و در پی آن زندگی از ارزش و معنا تهی می‌شود.

اما مقصود نیچه از مرگ خدا چیست؟ مراد وی از مرگ خدا، صرفاً مرگ خدای مسیحی و در واقع فاقد اعتبار شدن جهان فرا طبیعی در مغرب‌زمین است. «اگر قبول کنیم که خدا مرده است، یعنی دیگر از جهان فرا حسی ایده‌ها خبری نیست و بطور کلی این گستره تأثیر دیرین خود را از دست داده است، دیگر چیزی در کار نیست که آدمی بتواند به آن چنگ اندازد و به وجود خویش جهت بخشد، در نتیجه در ورطه‌ی عدم سرگردان می‌شود. اعلام مرگ خدا حاکی از تصدیق این واقعیت است که عدم بر همه جا سایه گسترده است، و عدم در اینجا یعنی غیاب جهان فرا حسی و تکلیف‌آور. اینجا است که به قول نیچه نیهیلیسم به عنوان میهمانی غریب از در می‌آید». (ضمیران، ۱۳۸۲، ص ۲۷۷)

در واقع، در نتیجه‌ی افلاطونیسیم و مسیحیت که موجب خوارداشت زندگی و جهان مادی شده بود، جهان فرا حسی ایده‌ها صاحب ارزش گشته بود، اما این جهان فرا حسی نیز به نوبه‌ی خود بی اعتبار شد. بدین سان برای انسان غربی هر دو جهان از کف می‌رود و چیزی نمی‌ماند به جز عدم (نیستی)، پس نیست‌انگاری ظهور می‌کند.

نتیجه‌ی چنین وضعیتی چیست؟ اضطراب، پریشانی از بیهودگی، آگاهی بر اتلاف طولانی قوا، عدم اطمینان و ناتوانی در ترمیم وضع خویش به وسیله چیزی که بدان بتوان آرامش خاطر یافت. انسان که دیگر احساس تکلیف خود را از کف داده و تکیه‌گاهی متافیزیکی را نیز برای خود متصور نمی‌بیند، گرفتار اضطراب و

احساس بیهودگی می‌شود. نیست‌انگاری از لحاظ وضع روانی، زمانی پدید می‌آید که انسان در پشت همه‌ی حادثه‌ها کلیت و تمامیت، سازمان یافتگی و تشکلی فرض کرده باشد. در طول تاریخ، انسان با تصور چنین کلیت و تمامیتی توانسته به حیات خویش معنا و ارزش بخشد، اما به اعتقاد نیچه، این نوع ارزش‌گذاری به حیات اساساً خطا است، چرا که در نهایت منجر به این می‌شود که انسان همان مقولاتی را که به وسیله‌شان به جهان ارزش بخشیده، دوباره از جهان به در آورد، یعنی به نفی همان کلیتی بپردازد که خود در پشت همه چیز فرض کرده بود. حال آنکه این مقولات عقلی نه در ذات اشیا و زندگی، بلکه سراسر مربوط به جهانی تخیلی‌اند. چنانچه این ارزش‌ها به لحاظ روانشناسی بررسی شوند، معلوم می‌شود که در واقع برای نگاه‌داشتن و بالا بردن تشکیلات سلطه‌جویانه‌ی انسانی وضع شده‌اند و به اشتباه در ذات اشیا قرار گرفته‌اند.

«همگی این ارزش‌ها از نظر روانشناختی، نتیجه‌ی چشم‌اندازهای معینی از سودمندی است و هدف اصلی آن‌ها حفظ و تحکیم صورت‌های انسانی سنطه است. اما افسوس که به خطا ما آن‌ها را در گوهر اشیا فرو افکنده‌ایم. همه‌ی ارزش‌ها و آرمان‌ها فراگردی را طی می‌کنند که در آغاز کار هم‌چون دروغ و توهم متولد می‌شوند، رفته رفته صورت اعتقادی به خود می‌گیرند و سرانجام به فضیلت تغییر نام می‌دهند». (نیچه، ۱۳۹۱، ص ۹۹)

پس به باور نیچه آنچه منجر به نیست‌انگاری می‌شود فرض خطایی است که انسان نگرش خود نسبت به جهان پیش رویش را بر پایدی آن استوار ساخته است. نیچه در اراده‌ی معطوف به قدرت اظهار می‌کند که خود نیپیلیسم را تجربه کرده، اما پشت سر نهاده است. وی نیپیلیسم را نظریه‌ی خود نمی‌داند

نیچه و غلبه بر نیست انگاری از طریق زیبایی شناسی - ۱۳

بلکه آن را در دیگران می‌جوید. در حقیقت نیچه مروج یا مؤید نیست‌انگاری نیست، بلکه چون طبیعی است که درد نیست‌انگاری را در انسان تشخیص داده و به دنبال درمان این درد است.

www.ketab.ir